



۲۰۲۳/۲/۱۹

کاندید اکادمیسین سیستانی

زندگی سیاسی سردار پاینده خان

پاینده خان ، پسر حاجی جمال خان بارکزائی(معاصر میرویس نیکه و احمدشاه درانی و رئیس قوم بارکزائی در ناوه بارکزائیان هیلمند ،) گویا هفت ساله بود که پدرش چشم از جهان فرو بست و او در سایه عطوفت برادر بزرگ خود سردار رحیمدادخان بزرگ شد. و چون به سن شانزده سالگی رسید، تیمورشاه او را بجای برادر بزرگش سردار رحیمدادخان بحیث سردار قوم بارکزائی برگزید و در دربار خود جاه و مقام داد.

سردار پاینده خان به سبب خدمات مهم نظامی خود در دولت تیمورشاه درانی از احترام و عزت فراوانی برخوردار بود. بقول موهن لال کشمیری، تیمورشاه ، سردار پاینده خان را مثل جان خود دوست میداشت و روزی نبود که او را به انعامی مفتخر نسازد، مگر تیمورشاه بزودی در بیستم می ۱۸۹۳ چشم از جهان بست و در کابل دفن شد. [۱]

حقیقت اینست که سلطنت تیمورشاه، اقتدار بارکزائی ها را برای نخستین مرتبه در پایتخت کابل برجسته ساخت، و تخمی که بعد ثمر داد، بدست سردار پاینده خان افشاند شده بود که هرگز تصور نمیکرد روزی خواهد رسید که کوچکترین فرزندش (دوست محمدخان) بر تخت کابل جلوس نماید و سفرایی از بریتانیه و روسیه به دربار او بیایند.

این مساله را نیز باید در اثر فکر و فراست این سر لشکر دلیر و شجاع افغان دانست که از راه خدمت و صداقت محبوب تیمورشاه و صاحب اقتدار و عزت گشته بود، و از رویه و سلوک نیکویی که داشت، تمام افغانستان را راضی و خوشنود گردانیده بود. در واقع عروج بارکزائی منحصر به شخصیت او بوده و نهالی شمرده میشود که او غرس نموده و او لادش ثمره آنرا چیدند.

سردار پاینده خان در راه استحکام و استقرار دولت تیمورشاه از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نوزید. او شورش عبدالخالق ابدالی و لشکرکشی او را برضد تیمورشاه ناکام ساخت، و توطئه های ضد تیمورشاه را در پشاور که به دسیسه ارسلان خان فئودال محلی و شهزاده عباس پسرش ترتیب یافته بود، خنثی نمود و متهمین و شورشیان ضد دولت او را در کابل، پشاور، کشمیر، بلخ و غیره ولایات به اطاعت از دولت مرکزی وادار نمود. ، ولی سرانجام سردار پاینده خان از دست زمانشاه، کسی که پاینده خان او را از میان برادران متعدد مدعی سلطنت بقدرت رسانده بود در سن ۳۸ سالگی به قتل رسید.

نقش سردار پاینده خان در بقدرت رساندن زمانشاه:

در سال ۱۷۹۳ میلادی، وقتی که تیمورشاه فوت نمود، وصیتی راجع به جانشین خویش نکرده بود. خاندان بزرگ و وارثین زیادی از خود به جای گذاشت. از جمله ۲۴ فرزند او، شهزاده همایون درکندهار، شهزاده محمود در هرات، و شهزاده زمان که پسر پنجم شاه بود و در حیات پدر، صوبه دار کابل و گهگاهی که شاه از کابل بیرون میرفت، و لיעهد شناخته میشد و اخلاق و اطوار او بیشتر مورد تأیید درباریان بود، مادرش

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: د لیکنيزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

که زن دلخواه شاه متوفی بود از موقع استفاده کرده به پاینده خان که در دربار تیمورشاه حیثیت وزیر او را داشت، مراجعه کرد و دست پسرش را در دست پاینده خان گذاشت و از او تقاضا کرد تا پسرش را به جانشینی پدر بر تخت کابل بنشانند [۲]. پاینده خان که خود یک پشتون بود و رسم پشتونولی را میدانست، نمیتوانست تقاضای یک زن، آنهم یک ملکه را نادیده بگیرد و لهذا خود را مکلف دید تا از بزرگان و خوانین درانی و قزلباش کابل برای او بیعت بگیرد. [۳]

پاینده خان بنا بر تعهدی که به مادر زمانشاه سپرده بود، قاضی فیض الله خان دولتشاهی هروی و ملا عبدالغفار، وزراء معتمد تیمورشاه را ملاقات کرد و چنان باهم مصلحت کردند که پیش از انتشار خبر مرگ تیمورشاه، تمام بزرگان و سران قبایل را گویا به فرمان تیمورشاه به دربار سلطنتی حاضر بسازند. وقتی همه خوانین و بزرگان اقوام جمع گردیدند، درب های سالون دربار بسته شد و بعد خبر مرگ تیمورشاه اعلان گردید. سپس سردار پاینده خان (که احساس کرده بود قاضی فیض الله خان در دل طرفدار شهزاده عباس است) رشته کلام را به دست گرفته گفت:

«قبل از دفن میت باید یک نفر از پسران شاه به حیث پادشاه انتخاب شود و آن شخص بایست کسی باشد که شایسته مقام و اریکه شاهی و مایه زیب تاج و تخت باشد. با یک دست نمی توان دوشمشیر را استعمال کرد. دوشیرداریک مغاره نمیتواند زیست کنند. دو پادشاه در یک اقلیم نمی گنجد. یک تاج به دوسر نصب نمی گردد، پس ما که بدون غرض و مقاصد شخصی طرفدار ابدی مملکت و بهیخواه خاندان سلطنت هستیم، بایست یک نفر را انتخاب نمائیم و شما نیز که شهزادگان عالی تباری هستید باید با ما اتفاق نمائید. ما زمان میرزا را که واجد تمام صفات و شرایط قبیل الذکر است و در علمیت و درایت و فعالیت و امور سلطنتی از دیگر برادران برتر است، به شاهی انتخاب و به شما توصیه می کنیم تا با او بیعت نمائید!» [۴]

بعد از پاینده خان، بزرگان و ارکان دولت هر کدام به نوبه خود دلایل و براهین بیشتری به تائید گفته های پاینده خان در باره انتخاب زمان میرزا اقامه نمودند که از طرف حاضرین تائید و شهزاده زمان را به پادشاهی انتخاب کردند، سپس فاتحه خوانده شد و به تدفین و تشییع جنازه تیمورشاه پرداختند.

بدینگونه سردار پاینده خان، از تمام زمینه هایی که می توانست به نفع زمانشاه تمام شود، استفاده کرد و زمانشاه را بر تخت سلطنت افغانستان برقرار ساخت، ولی پاینده خان هنوز از طرف شهزاده عباس که در حیات پدر نیز هوای پادشاهی به سرداشت و باری علم بغاوت بلند کرده و از دست او مغلوب شده بود، خاطر جمع نبود. پاینده خان بی مورد تشویش نداشت. هنوز مراسم فاتحه انجام نشده بود که شهزاده عباس تمام برادران را در قصر چهل ستون (که از ساخته های تیمورشاه درانی است) جمع نموده و بیعت آنان را برای خود گرفته اعلان پادشاهی نمود. وقتی پاینده خان و خوانین طرفدار زمانشاه از این رخداد مطلع شدند، عده یی سپاهی با میر اصلان خان جوانشیر و جعفر خان جوانشیر قصر چهل ستون را محاصره کردند و شهزاده عباس را با تمام برادران دستگیر و به حضور شاه زمان آوردند. زمانشاه بجز شجاع الملک (برادر عینی خود، که سه روز او را محبوس کرد) دیگر برادران خود را مورد غضب و شکنجه و فاقه قرارداد تا همه از در عجز و انکسار پیش آمده مجبور به بیعت او شدند، شاه جدید نیز آنها را عفو کرد و در بالا حصار جای داد. [۵]

خدمات نظامی پاینده خان به زمان شاه:

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاډونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

وقتی شهزاده همایون در قندهار و شهزاده محمود در هرات از جلوس زمانشاه در کابل مطلع شدند، هر کدام علم طغیان برافراشتند. همایون در قندهار اعلام پادشاهی نمود و به نام خود سکه ضرب زد و تمام اسباب و لوازم جنگ را فراهم کرد و برای مقابله با شاه زمان آمادگی گرفت. شاه زمان نیز سپاهی تحت فرماندهی سردار پاینده خان به قندهار سوق نمود. هر دو سپاه متخاصم در چار میلی قندهار در محلی به نام "باغ ببرو" روبرو شدند. قوماندان لشکر همایون، مهر علی خان برادرزن مدد خان اسحق زائی بود. قبل از آغاز جنگ پاینده خان با استدلال و منطق بران خویش با مهر علی خان تماس حاصل کرد و وی را چنان تحت تاثیر استدلال خویش قرارداد که بدون استعمال اسلحه با عده ای از سپاه همایون به زمانشاه پیوست و همایون شکست خورده به بلوچستان فرار نمود و در آنجا با نصیرخان بلوچ یکجا شده به انتظار حمله بعدی بر قندهار نشست.

سردار پاینده خان با سپاه خود وارد قندهار شده خوانین و بزرگان آنجا را وادار نمود تا به شاه زمان بیعت و اطاعت نمایند. این جدیت فوق العاده و صادقانه پاینده خان، مقام و موقعیت او را نزد شاه زمان بلند تر ساخت و شاه زمان را واداشت تا معاش او را سلانه به هشتاد هزار روپیه بالا ببرد و علاوه بر زعامت قوم بارکزائی و سپاه غلزائی، زمامداری قوای قزلباش را نیز به وی تفویض نماید. [۶]

زمانشاه بعد از نظم و نسق امور قندهار، پسر خورد سال خود قیصر را که هنوز طفل ۷ ساله بود با نیابت عبدالله خان نورزائی به حکومت قندهار نامزد نمود و خود با سپاهش عازم هرات شد. شهزاده محمود نیز تسلیم گردید و پس از تنظیم امور آنجا به کابل مراجعت کرد و از اینجا به فکر فتوحات هند عازم پشاور گردید. همایون که مترصد فرصت بود، مجدداً از بلوچستان بر قندهار حمله آورد و شهر را متصرف و قیصر خورد سال رازدانی نمود، ولی عبدالله خان از شهر فرار کرده به اتفاق یحیی خان نسقچی باشی خود را نزد زمانشاه به پشاور رسانید. همایون دوباره پرچم شاهی خود را در قندهار برافراشت و بار دیگر به ضرب سکه پرداخت.

خبر تسخیر قندهار به دست همایون، زمانشاه را مجبور ساخت که از پشاور به کابل مراجعت کند و از آنجا رهسپار قندهار گردد و حسابش را با همایون تصفیه نماید. بار دیگر هر دو سپاه در چهل گروهی قندهار با هم روبرو شدند (بهار ۱۷۹۴). سرلشکر قوای زمانشاه بازم سردار پاینده خان بود، ولی همایون این بار احمدخان نورزائی را (همان کسی که تا دیروز مخالف همایون بود) در رأس سپاه خویش قرارداد. این بار نیز پاینده خان، میدان را بدون استعمال شمشیر برد و احمدخان را با پیام و کلام وادار به تسلیمی به شاه زمان نمود و همایون بار دیگر مجبور به شکست و فرار شد. این بار همایون راه هرات در پیش گرفت تا به شهزاده محمود بپیوندد. شاه زمان به مجرد ورود به قندهار مکتوبی به شهزاده محمود در هرات فرستاد که همایون را دست بسته به قندهار بفرستد، اما همایون از فراه برگشته بود و از راه ریگستان به طرف بلوچستان مراجعت کرده و از آنجا تا کنار رود سند خود را رسانید، ولی در آنجا از طرف دسته ای که مامور دستگیری او بودند، درکناره شرقی رود سند، دستگیر و به امر شاه زمان از بینائی محروم گردید و بقیه عمر را در زندان سپری کرد. [۷]

سیاست ضد فیودالی زمانشاه:

زمانشاه پس از آنکه برادران یاغی خود را در قندهار و هرات بازور شمشیر سران قومی از صحنه خارج

ساخت و به کابل برگشت، در فکر کنار زدن سران قومی افتاد و در برخورد با بزرگان و سران اقوام بی اعتنا گردید و کم کم قیافه مطلق العنانی به خود گرفت.

در افغانستان از عهد غزنویان ببعده سران قومی که در عین حال اقطاعداران و ملاکان بزرگ بودند در توسعه قلمرو و استقرار حاکمیت سلاطین نقش بارزی داشته اند. احمدشاه درانی با همکاری و همدلی همین سران قبایل و بزرگان قومی توانست امپراتوری بزرگی را تشکیل بدهد که از دهلی تا نیشاپور و از آمو دریا تا بحیره عرب وسعت داشت. سران قومی با قوتهای قومی خود همواره در لشکرکشیهای سلاطین درانی سهم می گرفتند و هر یک شان بحیث قوماندان گروه های قومی خود در حمله بردشمن یا در دفاع از کشور نقش دلیرانه بازی کرده اند و هرگز ننگ شکست را بر خود و قوم خود قبول نکرده اند.

احمدشاه درانی و جانشین او تیمورشاه همواره به سران قومی احترام می گذاشتند و در اجرای لشکرکشیها با آنها مشورت می کردند و بر طبق نظر سران قومی تصمیم می گرفتند به همین دلیل آنها در حکومت و سلطنت خود همواره پیروز بودند. مگر زمانشاه برخلاف پالیسی پدر و پدربزرگش سیاست کنار گذاشتن سران قومی و ملاکان بزرگ را مد نظر گرفت. از جمله سران قومی که مورد بی اعتنائی زمانشاه قرار گرفتند و دست شان از کار و وظایف دولتی گرفته شد اینها بودند: سردار پاینده خان بارکزی، محمد عظیم خان الکوزائی، محمدرحیم خان علیزائی، اسلام خان پوپلزائی، حکمت خان سرکائی، سلطانخان نورزائی، میراصلان خان جوانشیر، جعفرخان جوانشیر، زمانخان رکاب باشی، خضرخان علیزائی. [۸]

بقول صاحب نظران "سیاست ضد فیودالی زمانشاه که از غرور و شتابزدگی او منشاء می گرفت، سرانجام به سقوط دولت او و محرومیت از بینایش انجامید." [۹]

عزل سردار پاینده خان و اقوامش از مناصب دولتی:

شاه زمان شخص مستبد الرأی بود و نمی خواست کار در دست کسانی باشد که از نظر مقام و نفوذ قومی خود را در مقدرات سلطنت شریک بدانند. بنابراین در سال سوم سلطنتش (۱۷۹۶) سردار رحمت الله خان پسر سردار فتح خان پوپلزائی را که از ابدالیان مقیم ملتان بود و در مرکز افغانستان مثل کندهار و کابل نفوذ و اعتباری نداشت، با لقب "وفادار خان" به حیث صدراعظم مقرر کرد. اتفاقاً وزیر هم مردی متملق، خود خواه، عصبانی و تند مزاجی بود که با امراء و سران اقوام به خشونت رفتار می کرد و در عین حال ذهنیت شاه را نسبت به سرداران و بزرگان اقوام مسموم ساخته می رفت. [۱۰]

وفادار خان یک سدوزائی بود که با رفتار ملایم و مرموز، آهسته آهسته اعتمادشاه را جلب کرد و از قدرت خویش در کاهش نیروی سرفرازخان (پاینده خان)، سپاه و همه افسران عالی رتبه کار گرفت. ظاهراً او مزاج اربابش را دریافته بود و می دانست که با همه غرور و نفوذ ناپذیری اش می توان او را با مدافنه و چاپلوسی فریفت و می دانست که شیفته فعالیت و تشبیه هست، ولی حوصله کافی برای تنظیم پیشبرد جزئیات امور را ندارد. وفادار خان جاه طلب بود و با هر کس که در قدرت با او برابری و همچشمی می کرد، در می افتاد، اما در مجالس وقتی با خطر شخصی مواجه می شد، غرور و اعتماد او با ترس و بزدلی برابر بود. حقارت و نفرت هم- که به هر حال با آن مواجه بود- به این خصوصیات افزوده می شد.

وفادار خان وقتی مطمئن شد که زمانشاه شکار خدعه و نیرنگهای او شده است، سعی نمود با دروغها و تهمت های ناحق پادشاه را نسبت به سردار پاینده خان که گویا طرفدار شاه شجاع است و میخواهد او را به پادشاهی بردارد، سخت بد بین ساخت تا آنجاکه زمانشاه مکتوبی مبنی بر عزل سردار پاینده خان و تمام بارکزانیان از وظایف دولتی امضا نمود و مخالفت خود را با سرداران و بخصوص بارکزانیها علناً ابراز می کرد. بر طرفی سردار پاینده خان که چی در قوام یابی سلطنت تیمورشاه و چی در بالا کشیدن و استحکام سلطه زمانشاه نقش چشمگیر و فراموش ناشدنی بازی کرده بود، توهین بزرگی به شخص سردار پاینده خان و تمام قوم بارکزائی شمرده میشد و طبعاً از رفتار شاه زمان منزجر و ناراض شدند، سایر بزرگان نیز از رفتار شاه در برابر خود ناراضی و عندالموقع آماده عکس العمل بودند.

سردار پاینده خان، کسی که از میان پسران متعدد و جاه طلب تیمورشاه، زمانشاه را به پادشاهی بالا کشیده بود و با آنکه مامای عینی شاه محمود میشد اما در جنگ های داخلی در بین پسران تیمورشاه جانب زمانشاه را گرفته بود و برای استحکام دولتش مردم را در کابل و قندهار و هرات با تدبیر ویا شمشیر به اطاعت از او وادار ساخته بود، طبیعتاً در برابر آن همه خدمات، خود را مستحق قدردانی و پاداش شایسته تر از جانب شاه زمان می دید، مگر متاسفانه که زمانشاه آن همه خدمات صادقانه اش را به هیچ گرفت، و به دسایس صدراعظمش وفادار خان ابتدا او را از مقامات دولتی خلع صلاحیت نمود، و سپس از اقدامات توهین آمیز نسبت به او هم دریغ نمی کرد. این برخوردها پاینده خان را وادار کرده بود تا به اتفاق سران قوم، راهی برای اصلاح سیاست شاه جستجو کند و در صورتی که شاه دست از آن سیاست برندارد، بجای او کسی دیگر از میان برادرانش را بشاهی بردارند، مگر متاسفانه که وفادار خان صدراعظم زمانشاه گزارش این مذاکرات را بگونه غلط به زمانشاه رسانید و بالمقابل شاه عجلانه تصمیم به قتل همگی مذاکره کنندگان گرفت که عواقب وخیمی برای خودش و مملکت در برداشت.

صاحب نظران میگویند که زمانشاه بنابر عدم بصیرت سیاسی دو اشتباه پی هم مرتکب شد: اول این که بر بنیاد دسایس وفادار خان وزیر کم عقل خود فرمانی صادر نمود که تمام بارکزائی ها از همه مقام و امتیازات خود محروم شناخته شدند، دوم، به جای سردار پاینده خان، همان مردی که او را به تخت پادشاهی نشانده بود، وزارت اعظم را به مرد بی کفایتی چون وفادار خان سپرد.

به قول پیرس، وفادار خان بنابر طبیعت بد و حریصانه خویش میخواست تمام اقتدار شاه را به خود وابسته دارد. او نسبت به زیردستان و همکاران خیلی مغرور و نسبت به بالا دستان بسیار مطیع و چاپلوس و ترسو بود و بنابراین او به هر رنگی و نیرنگی که ممکن بود متوسل شد تا زمانشاه را کاملاً به خود تسلیم و آلت دست اغراض شخصی خود ساخت. بعد از آن هر چه وزیر می خواست زمان شاه همانطور میکرد. [۱۱]

سردار پاینده خان و تشکیل انجمن سری برای خلع زمانشاه:

پس از آنکه زمانشاه سردار پاینده خان و دیگر سران قومی را از وظایف شان سبکدوش نمود، سردار پاینده خان به گرشک و به قلعه (نادعلی) که متعلق به مادر وزیر فتح خان بود رفت تا از چشم شاه و بدخواهان به دور باشد، اما از آنجا که وی مرجع مشورت و مجالس بزرگان ناوه بارکزائی بود، خواهی نخواهی وفادار خان، این موضوع را که سردار پاینده خان مرکز تجمع سران و خوانین بارکزائی و دیگر ناراضیان شده است، به زمانشاه اطلاع می داد و ذهن شاه را نسبت به وی بیش از پیش مکرر ساخته میرفت. فشارهای که از

د پانو شمیره: له ۵ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

سوی صدراعظم زمانشاه بر سردارپاینده خان وارد می آمد پاینده خان را مجبور ساخت تا نادعلی گرشک را ترک گوید و عازم قندهار شود و در این شهر اقامت اختیار کند.

عدم رضائیتی که بنابر روش نا مطلوب وزیر و خود زمانشاه نسبت به امراء و سرداران قوم ایجاد شده بود، این ضرب المثل را در اذهان مردم زنده می کرد که: «خدمت کرده، گناه لازم»؟! این سران و بزرگان که هرکدام با اقوام خویش در استحکام و استقرار سلطنت تیمورشاه و زمانشاه خدمات بزرگ و قابل تقدیری انجام داده بودند و اینک مورد بی احترامی و بی توجهی شاه و تحقیر وزیر و کسان او قرار داشتند، برای شان تحمل ناپذیر شد و آنها مجبور شدند برای نجات خود از این وضع، انجمن تشکیل بدهند و تصمیماتی بگیرند.

درسال (۱۷۹۹م) که شاه با سپاه خود به قندهار بود، سران اقوام درصدد برانداختن او از اریکه قدرت واز میان بردن وزیر او برآمدند. مرکز اجتماع این سران قوم، حجره یک نفر روحانی به نام میاغلام محمد هندی بود که در قندهار می زیست و مورد اعتماد و ارادت عامه قرار داشت. پاینده خان موافقت این مرد روحانی را حاصل کرد و بعد چند جلسه سری در حجره او انجام داد و تصمیماتی گرفته شد. اعضای انجمن عبارت بودند از: ۱- پاینده خان بارکزائی، ۲- محمدعظیم خان الکوزائی، ۳- محمدرحیم خان علیزائی، ۴- اسلام خان پوپلزائی، ۵- حکمت خان سرکانی، ۶- سلطانخان نورزائی، ۷- میراصلان خان جوانشیر، ۸- جعفرخان جوانشیر، ۹- زمانخان رکاب باشی، ۱۰- خضرخان علیزائی. [۱۲] مولف تاریخ سلطانی، به جای زمانخان رکاب باشی، از یوسف علیخان خواجه سرا و نورمحمدخان بابری ملقب به امین الملک خسرشاه زمان در جمله اعضای انجمن سری نام می برد. [۱۳]

از جمله فیصله های انجمن سری که تحت ریاست سردارپاینده خان اتخاذ شده بود، یکی این بود که تاج و تخت به انتخاب سپرده شود نه به میراث. دیگر اینکه انتخاب شاه فقط حق سرداران باشد تا اگر شخص انتخاب شونده از لیاقت لازم برخوردار نباشد، عزلش به وسیله سردارها دوباره ممکن باشد. همچنان این پیشنهاد سردار پاینده خان از طرف اعضای انجمن تائید شد، که اولاً وفادار خان وزیرمعدوم شود، ثانیاً شاه زمان معزول گردد، ثالثاً شجاع الملک برادر زمانشاه به تخت سلطنت برداشته شود. [۱۴] وقت اجرای عملیات فردای آن یوم پنجشنبه تعیین گردیده بود و محمدعظیم خان الکوزی مامور قتل وفادار خان و بقیه کارها به دوش پاینده خان گذاشته شده بود. [۱۵] از آنجا که این تصمیمات و جلسات در حجره یک روحانی هندی الاصل بنام «میان غلام محمد هندی»، روحانی مورد ارادت مردم قندهار صورت میگرفت به نظر میرسد که در سازماندهی این انجمن دست این جاسوس انگلیس دخیل بوده باشد.

کشف اسرار انجمن و قتل اعضای آن بفرمان زمانشاه:

با همه احتیاطی که از طرف انجمن گرفته شده بود، اسرار انجمن به وسیله منشی باشی میرزا محمدشریف خان قزلباش که خودش هم در توطئه و عهد و پیمان دست داشت به وزیراعظم و توسط او به شاه زمان فاش گردید. شاه زمان اعضای انجمن را منفردانه به قصرشاهی احضار کرد و سپس آنها را اعدام کرد و امر نمود تا اجساد مقتولین برای عبرت دیگران، بر سر چهارراهی شهر به نمایش گذاشته شود. پس از قتل سرداران میاغلام محمد هندی نیز توسط افراد وزیر دستگیر و سر بریده شد. [۱۶]

فرهنگ مینویسد که برخی از مورخین عقیده دارند که سرداران مذکور باوجود اینکه مخالف وزیر اعظم بودند اما چنین دسیسه ای روی دست نداشتند و وزیراعظم این توطیه را جعل کرده نموده وبه شاه رساند وبا استفاده از شتابزدگی و تندخویی شاه اسباب اضمحلال رفیایان خود را فراهم ساخت(۱۷)

فرهنگ می افزاید: دلیلی که برای تقویت این روایت اظهار میشود اینست که هیچ یک از سران مذکور در موقع احصار بدربار در صدد مقابله یا اختفاء ویا فرار که برای اشخاص صاحب قوم ورسوخ امکان پذیر بود برنیامدند. از آنجمله مولف تاریخ سلطانی راجع به پاینده خان مینویسد که ، وقتی سپاهیان شاهی برای احضار او بخانه اش آمدند، پسرش فتح خان پیس نهاد کرد تا سپاهیان را بقتل آورده فرار نمایند ،اما پاینده خان به این پیشنهاد موافقت نکرد و بدربار رفت. هرچند این دلیل قاطع شمرده نمیشود اما بکلی بی منطق و بی اعتبار هم نمی باشد.(۱۸) با انتشار خبرقتل سردارپاینده خان و دیگر رؤسای قبایل، واین دستورکه نعش مقتولین تا سه روزدر انظار عامه گذاشته شود، تشویش و هنگامه بزرگی برای بازماندگان ووابستگان سرداران مزبور ایجاد شد. به هر حال بعد از قتل سران مذکور محمدسعیدخان قاضی(خان علوم)از شاه اجازه خواست وجسد سردار پاینده خان را در قریه ذاکر درجوارمقبره پدرس حاجی جمالخان بخاک سپرد.

سردار پاینده خان یکی از رجال بارسوخ و با اعتبار قوم بارکزائی بود که بر اثر لیاقت، درایت وکیاست وشایستگی در دربار تیمور شاه درانی ، صاحب عزت ومقام ارجمندی بود. سردار پاینده خان در راه استحکام واستقرار دولت سدوزائی از هیچگونه سعی وتلاش صادقانه دریغ نکرد . او توطئه ها وشورشهای ضد تیمورشاه را در قندهار وپشاور وبلخ با سرانگشت تدبیر خنثی ساخت و متمریدین وشورشیان ضد دولت او را درکابل وپشاور، وکشمیر وبلخ وغیره وادار به اطاعت از دولت مرکزی نمود.

سردارپاینده خان، از نقطه نظر قوت قومی نیزیکی از رجال مقتدر، ورئیس قومی شناخته می شد که از لحاظ کثرت نفوس وروحیات جنگی وهمبستگی خود به مراتب بیشتر و قوی تر از قبیله زمانشاه به حساب می آمدند ونمیتوانست بدون عکس العمل پسران ووابستگان او بماند. او که سردار ورئیس قبیله بارکزائی شمرده میشد، قتل بی باکانه او توسط زمانشاه، توهین وتحقیربزرگی بود به تمام بارکزائینی که از ارغستان تا دامنه های هیرمند گسترده بودند،وقبل از همه به پسران جوان ومتعدد او که تعداد شان به بیست ویک تن می رسیدند و به درایت وکفایت واهلیت درمیان قوم خود وخواهران پدر از محبوبیت زیادی برخوردار بودند.

پیرس مینویسد که « زمانشاه کار احمقانه ای نمود که برای پایداری وزیر خودمتفقین را اعدام نمود. این اعدام به قدری اثرات وخیم وناگوار تولید کرد که نه تنها تاج وتخت شاهی را ازسرزمانشاه برداشت، بلکه منشاء تمام بدبختی ها وآلامی شد که افغانستان در خلال مخالفت با فتح خان(پسر بزرگ پاینده خان) مشاهده کرد.»[۱۷]

اشتباه بزرگ دیگرزمانشاه آن بود که بدون تحقیق ومعلوم کردن علت انزجار از خودش و بی توجه به عواقب کارهایش، حکمی صادر نمود که تمام سران وسرداران بارکزائی باید دستگیر گردند. با انتشار خبر قتل سردار پاینده خان، فتح خان پسر بزرگ پاینده خان با همراهی پسران عم هریک:عبدالسلام خان

و عبدالواحد خان، محمدرحیم خان امین الملک و دونفر همراهان خاص از قندهار فرار و خود را به گرشک در ۷۵ کیلومتری قندهار رساند و خیر اعدام پدر خود را به اقوام بارکزیایی مقیم گرشک رسانید. با قتل سردار پاینده خان به امر زمانشاه، آتش دشمنی و خانه جنگی و زور آزمائی میان دو خانواده و دو قبیله نیرومند درانی آغاز یافت و دست کم بیست سال دوام کرد و سرانجام به سقوط سلطنت زمانشاه و شاه محمود و انتقال سلطنت از خاندان سدوزائی به خاندان بارکزیایی انجامید (۱۸۱۸م).

موهن لال میگوید، هنگامی که سردار پاینده خان به قتل رسید، ۲۱ پسر و ۴ دختر از او باقی ماند. این ها از مادران مختلف و به اقوام مختلف منسوب بودند. فتح خان که بعد به وزیر فتح خان شهرت یافت، فرزند اول پاینده خان بود. فتح خان و تیمور قلی خان و محمد عظیم خان هر سه برادر از یک مادر (لویه ادی) از طایفه نصرت خیل محمدزی بودند. بعد از آن نواب اسد خان، نواب صمدخان و طره بازخان از یک مادر بارکزی بودند. پسر هفتم، عطا محمدخان نام داشت که برادر پیرمحمدخان و سلطان محمدخان و سیدمحمدخان و یارمحمدخان میشد. این پنج برادر از یک مادر از قبیله الکوزایی بود. دوازدهمین فرزند پردلخان نام داشت که برادر عینی کهندلخان، شیردلخان، رحمدلخان و مهردلخان میشد و از یک مادر از طایفه ایدوخیل هوتک غلزی بودند. هفدهمین فرزند نواب جبارخان از یک مادر صورتی از کوهستان بود. جمعه خان فرزند هجدهم از یک مادر و اسلم خان فرزند نهم نیز از یک مادر از سیاه پوشان کافرستان (نورستان) بود. دوست محمد خان بیستمین فرزند و برادر امیر محمد خان بیست و یکمین فرزند سردار پاینده خان از یک مادر فارسی از خاندان سیاه منصور (قزلباش) بود [۱۸]. سردار دوست محمدخان هنگام مرگ پدر هفت ساله بود ولی هوشیارترین فرزند سردار پاینده خان بود و او بود که بنیاد سلطنت محمدزایی را در افغانستان گذاشت و در تاریخ بنام امیر کبیر ثبت گردید و حدود نیم قرن در مقدرات سیاسی کشور نقش موثر بازی کرد.

موهن لال می افزاید که بعد از فرار فتح خان و بنی اعمام او از قندهار، فامیل سردار پاینده مورد انواع رنج و عذاب و شکنجه قرار گرفتند و اکثریت اعضای این خانواده زندانی شدند و آنهای که زندانی نشده بودند از صبح تا شام برای پیدا کردن یک لقمه نان گدایی میکردند و عده یی به زیارت احمدشاه بابا پناه برده بودند چونکه در آنجا پناهندگان غذا بقسم خیرات توزیع میگردد. [۱۹]

خوشبختانه که این فقر و فاقه گی فامیل سردار پاینده خان تا دیر دوام نکرد و بزودی ورق برگشت و در ماه مارچ ۱۸۰۱ تاج شاهی زمانشاه توسط وزیر فتح خان بر تارک شاه محمود سدوزائی گذاشته شد و فامیل سردار پاینده خان و دیگر کسانی که جایاد و هستی مادی خود را بجرم همدلی با پاینده خان از دست داده بودند از آن همه رنج و عذاب و فقر در بدری نجات یافتند و دوباره صاحب تمام جایداد از دست رفته و مصادره شده خود از دست زمانشان گردیدند.

اشتباهات زمانشاه:

مورخین اولین اشتباه زمانشاه را، تقرر مرد بی کفایت و کم درایتی بنام وفادار خان به حیث صدراعظم او میشارند، تقرر این مرد در مقام صدارت سبب ایجاد فاصله و رنجش رؤسای قبایل از شاه زمان شد. و همین امر باعث دومین اشتباه زمانشاه، یعنی قتل سردار پاینده خان و دیگر سران اقوام بدون تحقیق و معلوم کردن علت توطئه برضد خودش گردید، سومین اشتباه [خطای سیاسی] زمانشاه از دست دادن خراسان بدون دفاع در

مقابل دست اندازی های فتح علیشاه قاجار بود. این همه اشتباهات از اشتباه اول زمان شاه نشأت میکرد و نتیجه آن از دست دادن سلطنت و بینائی چشمانش بود.

به نظرالفنستون، زمان شاه با وجود اشتباهاتی که در سیاست مرتکب شد، اگر یک کار نمیکرد، شاید میتوانست به آنچه میخواست برسد. و آن کار، سپردن اختیارات ووظایف به یکی ازمقربان بی کفایت (وفادارخان) بود. او با این کارخود باعث ایجاد عوامل تباهی خود وملتش گردید. رسیدن وفادارخان به مقام عالی صدارت واعمالی که پس از آن انجام داد، درانیان را از خود بیزار ساخته بود. و او هم ، چون درانیان را خوش نمیداشت از هرفرصتی برای تشدید اختلاف وحسادت میان شاه و آن قبیله استفاده میکرد. آزمندی او نیز کمتر از جاه طلبی، برای دولت زیان آورنبود. گردش چرخهای حکومت وادارات ولایتها آشکارا به نفع او بود. کمی در آمدها که نتیجه اختلاس گماشتگان او بود در دوران زمانشاه، که برنامه های پرخرج داشت، بشدت احساس میشد ودر نظم اقتصاد- که پدرش در آنها شهرت یافته بود- هیچ سهمی نداشت.

زمانشاه فاصله میان دربار ودرانیان را بیشتر ساخت. برای حفاظت خراسان اقدام جدی نکرد وکوشش های نادرست ونا به هنگام برای فتح هند، تنها به ناکامی او در رسیدن به این آرمان انجامید. اصل همه این اشتباهات انتخاب وفادار خان به وزارت واعتماد بی چون وچرای شاه به او بود.

شاه زمان پیش از هرکاری بایست به جلب حمایت سران قبایل می پرداخت که این کاربا برنامه اصلی او خیلی ارتباط داشت واگر به این کارتوفیق می یافت، آرامش داخلی کشور را یکباره تأمین میکرد. در سیاست خارجی می بایست نخستین هدفش دفاع از خراسان می بود، زیرا درایران قدرت در دست شاه فعالی بود که کمر به فتح آن ایالت بسته بود و پیدا بود که از جانب شاه زمان مقداری کوشش لازم بود تاجلو پیشروی او را میگرفت. درواقع این کار حتی در مورد لشکرکشیهای او به شرق هم ضروری بود...شاه زمان فاصله میان دربار و درانیان را بیشترساخت. برای حفاظت خراسان اقدامی جدی نکرد وکوشش نادرست ونا به هنگام او برای فتح هند، تنها به ناکامی او در رسیدن به این آرمان انجامید. اصل این همه اشتباهات انتخاب وفادارخان به وزارت واعتماد بی چون وچرا شاه به او بود.

هم هندوستان وهم ایران در مقایسه با روزگار احمدشاه بسیار دگر گون شده بودند واز هندوستان جز با لشکرکشی های پی در پی و دراز مدت چیزی به دست نمی آمد. در دهلی دیگر گنجی نمانده بود که به رنج لشکرکشی بیارزد و تسخیر پنجاب با یک تاخت شتابزده میسر نمیشد. مقابله سیکان- که با آمدن احمدشاه پنجاب را ترک میگفتند و اوچون می رفت، برمی گشتند- با سپاهی که برای نگهداری آنجا کافی می بود، امکان داشت واین کار در صورتی میشد که مرز غربی آزاد می بود.[۲۰]

مورخین می نگارند که زمانشاه مردی شجاع ومغرور وصاحب اراده قوی ودرعین حال قسی القلبی بود، به سرعت تصمیم میگرفت وبه انجام آن اقدام میکرد.«سزاهای دور از عاطفه وکرامت بشری را که در ایران وهند معمول بود و تا آن زمان در دولت سدوزائی راه نیافته بود تطبیق می کرد، از آنجمله برادرش همایون را به محرومیت از بینائی محکوم ساخت. مؤلف درة الزمان(پوپلزائی) به حواله تاریخ احمدشاهی وحسین شاهی می نویسد که وی "سزاهای شکم پاره کردن، بینی بریدن وچشم کشیدن را بر مردم متمرّد ومخل امنیت عامه مقرر داشت." درمسائل مذهبی هم زمانشاه متعصب وسختگیر بود تا به حدی که قول مولف درة الزمان:" درهرگذر محتسبان مقرر کرده بود ونسقچیان را حکم اکید فرموده بود که هرگز اهل هندو را به

سواری اسپ نگذارند که در گرد و نواح شهر گردش کنند... اگر احیاناً سوار میشوند اسپ سواری آنها زین نداشته باشد." [۲۱]

نتیجه:

نظام اجتماعی که احمدشاه درانی اساس گذاشت یک نظام فیودالی-قبیلوی یعنی نظامی مرکب از سران اقوام و قبایل بود، به همین خاطر مورخین غربی نظام سلطنتی احمدشاه درانی را کنفدریشن قبایل نامیده اند.

احمدشاه درانی وجانشین او تیمورشاه با دادن اقطاع و جاگیر و سایر امتیازات به سران اقوام و قبایل و تشکیل شورای نه نفری از سران اقوام عمده به آنها حرمت می‌گذاشتند و به مشورت بزرگان اقوام تصمیم می‌گرفتند و دست به لشکرکشی می‌زدند به همین دلیل آنها در حکومت داری خود همواره موفق و کامیاب بودند. مگر زمانشاه این پالیسی پدر و پدر بزرگش را کنار گذاشت و تصمیم گرفت سران قومی و ملاکان بزرگ را که خود را در سرنوشت مملکت شریک و سهیم میدانستند کنار گذارد و خود سرنوشت مملکت و کارها را بدست گیرد. بنابراین همینکه پایه سلطنت خود را در قندهار و هرات مستحکم یافت، سران قومی را یکجا با اقوام کارداران شان از مقامات دولتی برطرف نمود و تنها بر نظر وزیراعظم خود وفادار خان اتکا نمود که آنهم آدم خیلی کاردانی نبود، درحالی که مناسبات قبیلوی و خان خانی در نظام اجتماعی افغانستان ریشه های عمیقی دارد و برکناری یک رئیس یک قوم از امور دولت به معنی کنار گذاشتن تمام آن قوم و نادیده گرفتن خدمات آن قوم به آن دولت به حساب گرفته میشود. و اگر تعداد ناراضیان قومی به چند و چندین تن برسد درحقیقت چندین قوم از دولت ناراض میگردد و نتیجه آن میتواند برای بی ثباتی و عدم استقرار حکومت خیلی خطرناک تمام شود. چنانکه برطرفی سردار پاینده خان و چندتن دیگر از سران قومی و سپس اعدام آنها برای دولت زمانشاه بسیارگران تمام شد و نه تنها تاج سلطنت را از او گرفت بلکه نور چشمان او را هم از وی گرفت.

اگر زمانشاه از جامعه خود و نقش و قدرت قبایل و اقوام در استحکام و استقرار سلطنت درانی شناخت دقیقی میداشت می باید سردار پاینده بارکزی را که حق بزرگی برگردن او داشت نه تنها از کار برطرف نمیکرد، بلکه باید او را بحیث صدراعظم خود میگماشت و آنگاه با همکاری او که امتحان صداقت و خدمتگذاری خود را به خودش و به پدرش داده بود، و در میان سایر سران قومی از اعتبار و محبوبیت زیادی بر خوردار بود، میتوانست تا اخیر عمر خود موفقانه سلطنت کند و نه تنها خراسان را مثل سابق جزوی از امپراتوری درانی حفظ کند بلکه از بینایی چشمان خود محروم نگردد و اتفاق و اتحاد میان دو قوم بزرگ درانی هم خدشه دار نمیشد. اما متأسفانه که زمانشاه بنابر غرور و خودخواهی و عدم بصیرت سیاسی دست بکارهای ناشیانه و شتابزده ای زد که هم خود را تباه ساخت و هم دو خاندان مهم درانی را برای مدت بیست سال بجنگ و کشمکش و ادار ساخت که سرانجام سلطنت را از خاندان سدوزایی به خاندان بارکزی منتقل ساخت.

اتفاقاً خاندان بارکزی بنابر بصیرت سیاسی خود توانست سلطنت را از ۱۸۲۶ تا ۱۹۷۸ (به استثنای نه ماه حکومت بچه سقو) در خانواده خود حفظ کند. افغانستان بعد از تحمل ضربات دو جنگ تجاوزکارانه انگلیس در قرن ۱۹ و تثبیت جایگاه آن بحیث بک کشور حایل بعد از قرارداد ۱۹۰۷ در میان روسیه و انگلیس، اگر گامی در راه مدنیت برداشته باشد از قبیل: اعمار بناها و قصرهای پرشکوه در ارگ سلطنتی و دارالامان و پغمان

د پانو شمیره: له ۱۰ تر ۱۱

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

وهمچنان تاسیس جراید شمس النهار و سراج الاخبار و نهضت مشروطیت و استرداد استقلال کشور از سلطه استعمار انگلیس تا تاسیس مکاتب و مدارس پسرانه و دخترانه در سرتاسر کشور و ایجاد مراکز علمی چون پوهنتون های ملی و نظامی و تشکیل اردوی ملی مجهز با تجهیزات مدرن و اعمار میدانهای هوایی ملی و نظامی و طرح پروژه های بزرگ آبیاری و بندهای برق و احداث جاده های آسفالت شده و اعمار مراکز صحتی مثل چهارصد بستر اردو و یکصد بستر زایشگاه ملالی و غیره خدمات اقتصادی و اجتماعی و مواصلاتی از مرکز تا ولایات با تربیت صدایا کدر مسلکی در رشته های مختلف شوون اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی همه و همه در دوران شاهان و زعمای خاندان محمدزایی قبل از سال کودتای ۷ ثور ۱۹۷۸ بوجود آمده اند.

پایان

مآخذ و توضیحات:

- [۱]- بیان سلطنت کابل، داکتر کاکر، ج ۲، ص ۲۷۷، موهن لال، زندگی امیر دوست محمدخان، ج ۱، ص ۶۴
- [۲]- قرار نظریه فریه، مادر شاه زمان از قوم یوسف زائی بود. اما بقول جناب آصف آهنگ، مادر زمان شاه از قوم قزلباش چنداول بود و سجع مهر مادر زمان شاه چنین بود:
- فلک رشک بردبر بزرگی جاهم - کنیز فاطمه و مادر زمان شاهم
- [۳]- پیرس، عروج بارکزانیها، ترجمه عبدالرحمن پژواک و صدقی، ص ۱۱ (به حواله شیرازی، تاریخ احمدشاهی، ص ۷۷- ۷۸)
- [۴]- پیرس، همان اثر، ص ۱۲ [۵]- پیرس، همان اثر، ص ۱۲
- [۶]- موهن لال، زندگی امیر دوست محمدخان، ترجمه داکتر سیدخلیل الله هاشمیان، ج ۱، ص ۶۵، پیرس، ۱۲
- [۷]- کهزاد، رجال و رویدادهای تاریخی افغانستان، کابل ۱۳۳۵ ش، ص ۱۸، الفنستون، افغانان، ص ۵۰۵
- [۸]- فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۹
- [۹]- فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ ایران، ج ۱، ص ۱۹۵
- [۱۰]- پیرس، همان اثر، ص ۱۸-۱۹ [۱۱]- فرهنگ، همان اثر، ص ۱۹۶
- [۱۲]- تاریخ سلطانی، ص ۱۶۸ [۱۳]- پیرس، همان اثر، ص ۲۱
- [۱۴]- تاریخ سلطانی، ص ۱۶۸، پیشخانه دتاریخ په رنای، طبع پشاور، ص ۹۰۴
- [۱۵]- فرهنگ، همان اثر، ص ۱۹۶، تاریخ سلطانی ص ۱۶۹
- [۱۶]- پیرس، همان اثر، ص ۲۱ [۱۷]- فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۱۹۶
- [۱۸]- فرهنگ، همان اثر، همانجا [۱۹]- پیرس، همان اثر، ص ۲۱
- [۲۰]- موهن لال، زندگی امیر دوست محمدخان، ج ۱، ص ۷۰-۷۱ [۲۱]- موهنلال، همان اثر، ج ۱ ص ۷۲.
- [۲۲]- الفنستون، افغانان، چاپ ایران، ترجمه فکرت، ص ۵۰۶-۵۰۷
- [۲۳]- پوپلزائی، درة الزمان در تاریخ شاه زمان، طبع ۱۳۳۷، ص ۲۴۲

د پانو شمیره: له ۱۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ